

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در این تعابیر مختلفی که این ها مطرح کردند عرض کردیم راه صحیحش اصولا در این مباحث، کلا اختصاص به آن ندارد، این مسئله را به اصطلاح امروزی ها از بالا ما نگاه می کنیم به جای این که بیایم بگویم این لفظ چیست اصولا می آئیم حقیقت انشاء، حقیقت ایجاب را معنا می کنیم، آن وقت می آئیم می بینیم این الفاظ چه به ماده خودش و چه به هیئت خودش آیا دلالت بر آن چیزی که ما می خواهیم صراحتا می کند یا احتیاج به ضم ضمیمه و اقتران قرینه دارد؟

عرض کردیم در بحث عقود چون جزء انشائیات هستند به طور کلی چه حالا به صورت ایجاب باشد و چه به صورت قبول باشد در آن معنای این خوابیده، عقود را کلا این طور معنا کردیم ایقاعات به قول ایشان، این جور معنا کردیم که چیزی نیست و آن را ایجاد می کند، در وعای اعتبار ایجاد می کند، خب این نبودن و شدن خواهی نخواهی معنایش مناسب است با الفاظی که در لغت عربی برای حدوث است یا هیئاتی که برای حدوث اند، اما الفاظ و هیئاتی که در لغت عربی مناسب با حدوث نیستند، مناسب با ثبوت اند، ایقاع را با آن ها یعنی ایقاع عقد، ایقاع امر اعتباری با آن ها حتما احتیاج به قرینه دارد یعنی اگر بنا شد که به نحو ثبوتی باشد نه به نحو حدوثی این با معنای عقد نمی سازد، اصلا معنای عقد، معنای اعتبار، نه عقد، کلیه اعتبارات، کلیه اعتبارات چه شخصی و چه قانونی این نکته در آن ها خوابیده است که نبوده و شد، نبودند و شدن، این نبودن و شدن در حدوث خوابیده پس اگر مثلا گفت انا بائعُ لک هذا الكتاب بكذا، این جا اولاً از جمله اسمیه استفاده کرده انا بائعُ لک، جمله اسمیه هیئت ترکیبی تام دارد، اصطلاحا عرض کردیم در لغت عربی هیئات هم دارای معنا هستند، این هیئاتی را که ما در این جا می گوئیم به اصطلاح چند جور اند، یک هیئات افرادی هستند مثل مشتق، دو هیئات ترکیبی ناقص هستند مثل صفت و موصوف، مضاف و مضاف الیه، سه هیئات ترکیبی تام هستند مثل جمله اسمیه، جمله خبریه، چهار: یک هیئاتی هستند حالا نمی دانم اسمش هم چی بگذاریم، خود من به ذهنم رسید اسمش را بگذاریم هیئات

تجمیعی در مقابل ترکیبی و آن مراد این است که خود خبر، حالا خود جمله یا اسمیه یا فعلیه اضافه بر آن نکته دارای یک نکاتی باشد که از تقدیم و تاخیر پیدا می شود، مثلاً تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر، این هیئت حالا می خواهد اسمیه باشد یا فعلیه باشد، مثلاً ایاک نعبد فعلیه است ولو اولش اسم است، این ایاک نعبد، این هیئت را اسمش را چی بگذاریم؟ حالا من نمی دانم تجمیعی بگذاریم چون ما ان شا الله تعالی بعد از این بحث، بحث بعدی که خواهد آمد نسبت بین ایجاب و قبول است یعنی هیئت ایجاب و قبول و اصولاً باید هیئت ایجاب اول باشد قبول دوم باشد، آیا می شود این هیئت به هم بخورد قبول مقدم بشود یا نه؟ این بحث را در مسئله بعدی ان شا الله متعرض می شویم، شاید امروز هم برسیم، اسم این هیئت را بگذاریم هیئت تجمیعی، حالا در مقابل هیئت ترکیبی، نمی دانم حالا اسمش هم چی بگذاریم خودم متحیرم

پرسش: سیاقی

آیت الله مددی: سیاقی، حالا اختیار با خودشان، مراد من واضح بشود

یعین در باب این عقد یک هیئت دیگری هم مطرح است، فقط هیئت ماضی نیست، ماضی باید باشد و فلان، هیئت دیگر هم این است که ایجاب قبل از قبول باشد، این هم یک هیئتی است، اگر قبول بخواهد قبل از ایجاب بشود نمی شود، دقت بکنید! این هم یک نحوه هیئتی است یا اگر قبول بعد از ایجاب با فاصله هم باشد نمی شود، چون یکی این که قبول بعد از ایجاب باشد، یکی دیگه این که فاصله هم بینشان نباشد، اگر گفت بعثک هذا الكتاب بعد از پنج ساعت گفت اشتريت، این را بگوئیم عقد نیست، بعد از یک ساعت بگوئید اشتريت،

پرسش: موالات برای چی شرط باشد؟

آیت الله مددی: خب همین، این الان بحث است، خود بحث روی همین است، این بحث همین است، ولو مجلس واحد باشد، گفت بعثک بعد از دو ساعت دیگه بگوئید اشتريت

این را می گویند ایجاب جدید است، این قبول نیست یعنی به عبارة اخرى در امور ایقاعی این نکته هم هست پس یک بحث، بحث هیئت افرادی است، یکی هیئت ترکیبی است و یکی هم هیئت تجمیعی حالا به تعبیر بنده، فعلا ما در هیئت ترکیبی کار می کنیم مثلا جمله اسمیه باشد یا جمله فعلیه باشد، آقایان می گویند اگر جمله اسمیه باشد این صریح نیست در ایقاع، در انشاء صریح نیست چون در جمله اسمیه در لغت عرب وضع شده برای ثبوت، نه به نحو حدوث و حرکت سیلانی من العدم الی الوجود، وقتی می گوید هذا کتاب، وقتی می گوید زید ابوفلان یعنی، فقط، نه این که بگوید نبود و شد، زید قائم نه معنایش این است که قائم نبود شد، این نیست معنایش، اگر گفت قائم زید بله، اگر گفت قام در قام معنای حدوث خوابیده یعنی قائم نبود شد، قائم نبود قائم شد اما اگر گفت زید قائم توش حدوث خوابیده، از آن طرف هم الان روشن شد که در باب عقود چه ایجاب و چه قبول، چون ایقاع است، چون اعتبار است باید با نسبت حدوث درست بشود نه با ثبوت، ایقاع یعنی آن نکته این است در باب اعتبار شما نیست را هست می کنید، یعنی باید فرض نیست بشود، این با نسبت ثبوت نمی شود، خوب روشن شد چی می خواهم بگویم؟ این که مرحوم آقای نائینی یا آقای خوئی دارند که در جمله اسمیه نمی شود یعنی به عبارت دیگر بر فرض هم بخواهد بشود خیلی قرینه زیادی می خواهد، قرینه قوی می خواهد، چرا؟ چون این جمله در لغت عرب عرض کردیم در لغت عرب برای این ها وضع هست اما ممکن است در لغت فارسی نباشد مثلا مثلا دانا بیناست، بینا داناست، آن نکاتش به اصطلاح ممکن است به یک جهاتی فرق بکند، اما در لغت عرب این طوری است اگر جابجا کرد معنا عوض می شود پس جمل اسمیه برای ثبوت اند، ثبوت با ایقاع و انشاء نمی سازد، باید چیزی به کار برد، چرا؟ چون در ایقاع و در انشاء، در اعتبار فرض بر نبودن بعد ایجاد کردنش است، فرض بر نبودن است اصلا، در جایی که جمله ثبوت باشد فرض بر بودن است، البته به قبلش کاری ندارد، زید قائم آن لحظه ای که قیام را بهش نسبت می دهد این را می بیند اما کار ندارد که قبل قائم نبود بعد شد، به این نکته کاری ندارد و این نکته قوام اعتبار است، در اعتبار باید این نکته باشد که نبود و شد، این را کرازا عرض کردیم در اعتبارات، نکته اساسی در اعتبارات نبودن و شدن است، این با معنای جمله اسمیه بنا بر این که هیئت جمله اسمیه در زبان عربی معنا دارد، خود هیئت، عرض کردیم در لغت عربی هم مواد معنا دارند هم هیئات معنا دارند، خود هیئات دارای

معنا هستند پس اگر گفت انا بائع در این جا از هیئات دو تا هیئت بکار برده شده، یکی در خبر که بائع باشد این هیئت افرادی است، مشتق است، انا بائع خود بائع یک هیئت افرادی است، انا بائع هیئت ترکیبی است، دقت فرمودید؟

پرسش: به جای خبر اسمیه، فعلیه باشد می شود به فعل ماضی مشکل حل می شود؟

آیت الله مددی: کمتر می شود، حالا الان عرض می کنم اجازه بفرمایید عرض می کنم پس اگر گفت انا بائع یک خود بائع، بائع مشتق است، ما در بحث تحلیلی که ارائه کردیم راجع به فرق بین اسناد اشتقاقی و اسناد فعلی، عرض کردیم در اسناد فعلی حدث را نسبت به ذات ما می دهد به نحو حرکت سیلانیه من العدم الی الوجود یعنی این نکته عدم و وجود را توش حساب می کند، اما در اسناد

پرسش: این مشتق اصولی است یا نحوی؟

آیت الله مددی: نه این جا مشتق اصولی مراد است، البته این جا که مشتق نحوی است، در مشتق اصولی هم باید بگوییم این طور هست مثل زوج و زوجه

دقت بفرمایید پس بنابراین اما در اسناد اشتقاقی ذات را می بیند و حدی متلبس به یک حدث به یک نحوی از انحاء، یک حدی را که در او تلبس دارد به نحوی از انحاء تلبس یا به تعبیر مرحوم نائینی مبدأ، حالا ما تعبیر به حدث کردیم ایشان مبدأ، مبدأ تلبس دارد به نحوی از انحاء تلبس پس خوب دقت بکنید حتی در اسناد، در هیئت افرادی در بائع عدم و وجود نخواهی دید، در باع خوابیده نه در بائع، در اسناد فعلی، روشن شد نکته فنی؟ در اسناد فعلی یعنی در اسناد فعلی وجود و عدم لحاظ شده اما در اسناد اشتقاقی لحاظ نشده، این مال اسناد افرادی است، انا بائع هم توش لحاظ نشده چون اسناد ترکیبی و شیء ترکیبیش ثبوت است، توش حدوث نیست پس در مثل انا بائع لک هذا دو تا مشکل دارد، هم هیئت افرادی توش حدوث نخواهی دید هم هیئت ترکیبیش توش حدوث نخواهی دید.

پرسش: (مبهم ۸: ۱۱) به سمت مبدأ باشد

آیت الله مددی: باید با قرائن درستش بکند، قرائن زیادی، روشن شد؟

اما اگر گفت همین طور که ایشان تنبیه پیدا کرد گفت انا ابيعك، این جا چون انا هیئت ترکیبی است توش ثبوت است اما در افرادیش ابيعك معنای حدوث، چون فعل است دیگه، فعل توش معنای حدوث دارد، خواهی نخواهی این قرینه کمتری می خواهد، خواهی نخواهی اگر گفت انا ابيعك هذا الكتاب قرینه کمتری می خواهد چون یکیش توش حدوث است ابيعك، یکیش توش ثبوت است، ابيعك، انا که می آید، جمله اسمیه اش، جمله اسمیه اش به نحو ثبوت است، آن فعلی که در آن آمده توش ثبوت است، حدوث یعنی عدم و وجود.

پرسش: حالا این بحثی که می گوئید در ایقاع طلاق هم جاری می شود؟

آیت الله مددی: آن چون روایت آمده، تعبد است، آن دلیل خاص است

این راجع به این قسمت، خوب دقت بفرمایید! پس بنابراین در آن جا دلیل، مثل انت حر در عتق هم همین طور است اما اگر فرض کنید ابراء ذمه انا ابرئتک ذمتک، به فعل ماضی می آید، همان معنا را به فعل ماضی. تا این جا ان شا الله تعالی روشن بشود.

حالا پس بنابراین آن مشکلی که در جمله اسمیه است در حقیقت این نکته است، اگر این مطالب روشن شد ما اگر از اول تصور بکنیم که چی می خواهیم؟ یعنی نبود و شد، نبود و شد، این اگر ما و عرض کردیم یک نکته دیگری که در کلمات اصحاب نیامده برای معانی انشائی در لغت عربی یا حتی فارسی لغات هیئات خاصی را نیاوردند جز همان فعل امر که حالا آن هم فعل نیست، در حقیقت یک چیز دیگری است، غیر از او ما نداریم یعنی هیئات خاصی نیاوردند، مثلاً برای ایجاد عقد، ایقاع عقد، هیئت خاصی را نیاوردند، الفاظ خاصی چه ماده و چه هیئت وضع نشده لذا خواهی نخواهی می روند به سراغ الفاظی که طبیعتاً برای اخبار اند، طبیعتاً برای اخبار اند، در این الفاظی که برای اخبار است آن لفظی که برای اخبار از فعل ماضی است این انسجامش با انشاء و ایقاع عقد خیلی روشن تر است، چون در هیئت فعل ماضی حدوث خوابیده، در هیئت فعل ماضی این نکته هست که نبود و هست شد، نبود و هست، این نکته

.....
هست چون این نکته هست این با آن مطلبی که در باب اعتبار است می سازد، بله در هیئت فعل ماضی نبود و هستش هر دو قبل از زمان متکلم اند،

پرسش: یعنی ثبوت است؟

آیت الله مددی: نه حدوث است

پرسش: بالاخره در زمان گذشته اتفاق افتاده الان ثابت است

آیت الله مددی: معلوم نیست نه

پرسش: خبر از واقع دیگه

آیت الله مددی: واقع شاید الان از قیام خارج شده، قام زید دو ساعت قبل، معلوم نیست الان قائم باشد، ما باشیم و ظاهر تعبیر این است که تلبس او به قیام دو ساعت قبل بوده، شاید هم بعد از بین رفته، در فعل ماضی این را نگاه می کند پس من حیث المجموع با این لغاتی که ما داریم آنی که انسجام بیشتر با اعتبار شخصی و با التزامات شخصی پیدا می کند با مقام اعتبار، هیئت فعل ماضی است، فقط یک نکته فرق دارد یعنی مجازیتش یک کلمه است که آن هم اشکال ندارد، در هیئت فعل ماضی شاید ظاهرش این باشد که هم حدوث و هم زوالش در گذشته بوده، اما در انشاء فقط می گوید قبل از این نبود الان شد، این نکته، در فعل ماضی این نکته توش نیست

پرسش: یعنی زوال در انشاء نیست

آیت الله مددی: آهان، الان است اصلاً

در فعل ماضی می خواهد بگوید قام زید دو ساعت قبل بلند شد یعنی این نبود عدم و وجود را به دو ساعت قبل، این می خواهد عدم و وجود را الان ببیند، یعنی الان نبود و الان شد، این را می خواهد بگوید، آن وقت این فرقی همین مقدار

پرسش: تحلیلی که فرمودید امر باید

آیت الله مددی: حالا عرض می کنم باز عرض می کنم، حالا آن هم روضه اش را بعد می خوانیم. اجازه بدهید.

آن وقت اگر این مباحثی را که ما عرض کردیم درست باشد یعنی این مقدمات پس یک مقدمه در کلمات اعلام نبود و آن این که ما در لغت عربی یا فارسی الفاظ و واژگان خاصی برای عقود نداریم، برای قرارداد ها نداریم. آن وقت طبیعتا باید از جمل خبریه استعانه پیدا بکنیم، طبیعتا هم باید توش یک کم و زیادی بشود، طبیعتا، آنی که الان متعارف شده در فارسی وقتی فارسی می گوید فروختم ممکن است اخبار باشد، ممکن است انشاء باشد، بعثت هم در لغت عربی همین طور است، هم در لغت فارسی و هم در لغت عربی بهترین صیغه ای را که دیدند در لغت وضع شده که آن مطلوبی که در باب اعتبار هست آن مطلوب را برساند، مهم این است. در باب اعتبار نبود شد، نبود شد، این را باید برسانند، آن چیزی که دلالت، اولاً دلالت بر این می کند که نبود، بعد دلالت بر این که شد، قطعاً شد، فعل ماضی قطعی است دیگه، چون می گوید قام یعنی قطعاً بلند شد اما یقوم شاید بلند نشود، گفت یقوم زید شاید بلند نشود، آنی که می خواهد، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ یعنی آنی که دنبالش بودند می خواستند بگویند که نبود و قطعاً شد چون در باب انشاء بنا به این بود که تخلف بین انشاء و مُنشا نشود، تا انشا کرد محقق بشود، این تا انشاء کرد قطعاً محقق بشود این مناسب با فعل ماضی است، با فعل مضارع نیست

پرسش: نمی شود گفت فعل مضارعی که با قرینه بیاید بگوید

آیت الله مددی: با قرینه چرا

پس آنی که قرینه می خواهد یک به لحاظ ماده، به لحاظ ماده باع یبیع، حالا ملکتُ این هم اشکال ندارد، صحبتش شد، ملکتک بعوض، یک به لحاظ ماده کلمه بیع باع، این به لحاظ ماده، دو به لحاظ هیئت فعل ماضی

پرسش: آن جا ببینید چون بحث تکلیف است ممکن است در باب تکلیف و اوامر و نواهی و تکلیفات یک جور دیگری انشاء را تصور بکند که با یعید می سازد اما این جا در مقام ایقاع قرارداد است، این قرارداد هم قوامش به طرفین است یعنی می خواهد بگوید نبود،

نه فقط شد، محققا شد، قطعاً شد، این باید قطعی هم توش باشد، این قطعی شد در فعل ماضی است چون در فعل ماضی اگر قیام نکرده نمی شود بگوید قام، اما در فعل مضارع ممکن است بگوید يقوم زید بعد هم زید قیام نکند.

پرسش: ماضی تاکید بیشتر است دیگه، فرق ماضی با مضارع در این است که تاکید بیشتری دارد

آیت الله مددی: همان تحقق دیگه، تحقق کرد.

پس خوب دقت بکنید بنا شد چکار بکنیم؟ ما از کجا شروع کردیم؟ از بالا شروع کردیم، ما در انشاء چی می خواهیم در عقود؟ ما در لغت عربی به لحاظ ماده و هیئت چکار بکنیم؟ بهترین راهش همین است، یک نکته ای بین ماضی با انشاء فرق است، در باب ماضی این نبود و شد در سابق بوده در باب انشاء الان است، فقط همین یک نکته اش با همدیگه فرق است.

پرسش: این توجیه متصل یعید چیست؟

آیت الله مددی: آن که باب انشاء است یعنی انشای احکام است، اعتبارات قانونی است، آن ممکن است فرق بکند با قرارداد های فردی، ایشان هم همین اشکال را فرمودند، یعید فرمودند.

این راجع به این قسمت، پس بنابراین با این تحلیل ما روشن شد، یک مطلب دیگه هم ان شا الله خلال این مطلب روشن شد که اگر مثل بعث بگوید دیگه قرینه نمی خواهد، روشن؟ اگر گفت بعثک الكتاب دیگه قرینه نمی خواهد، آن وقت وقتی که بگوییم الفاظ صریح نیستند یا هیئات یعنی قرینه می خواهد، مقدار قرینه شان هم فرق می کند، بعضی ها یکمی ظهور دارند، بعضی ها بیشتر دارند، یعنی قرینه بیشتری می خواهد ظهورشان کمتر است، مثلاً حالا بخواهیم ترتیب را من خدمتان عرض بکنم، به نظر ما صریح تر از همه اش ماده و هیئت بعث است که ماده باع باشد، حالا ملک، ماده بیع باشد و هیئت هم هیئت فعل ماضی باشد، بعثک الكتاب، و عرف هم با این، ببینید تحلیل کردیم، برگردیم به استظهار، عرف هم همین را می فهمد، همین تحلیلی که از او یک مقدار ضعیف تر جمله فعلیه مضارعیه باشد

پرسش: امتداد بعث به زمان حال را چجوری درست می کند

.....
آیت الله مددی: اصلا زمان گذشته را توش ندارد

پرسش: بعث می گوید این اتفاق شد، خب الان من می خواهم

آیت الله مددی: یعنی می خواهد بگوید الان نبود الان شد، این را می خواهد بگوید

پرسش: نه می گوید دیروز نبود و دیروز شد، بعث این را می گوید

آیت الله مددی: این که خبر است که

پرسش: بعث ای که انشاء می خواهد بکند

آیت الله مددی: یعنی الان نبود الان کردم من

پرسش: منظورشان این است که زمان ماضی قطعا تحقق در گذشته را می رساند ولی در حالی که در انشاء مرادمان این است که الان

آیت الله مددی: گفتم این یکی را خارج بکنیم دیگه، این را به فهم عرفی یعنی چون لفظ وضع نشده، چون وام گرفتند

پرسش: پس عرف عملکردش این است،

آیت الله مددی: عرف این را می فهمد، سرّ این که این عرفی است چون لفظ صریح نبود، این مقدمه را من اضافه کردم آقایان ننوشتند

چون لفظ صریح نگذاشتند رفتند از هیئات دیگه وام گرفتند، قرض گرفتند، لذا کدام یکی نزدیک تر است به این معنا؟ نبود و شد و

محققا شد، این با ماضی نزدیک است، البته ماضی نبود و شدش مال دیروز است، مال پنج ساعت قبل است، این نبود و شدش مال

الان است، این فرق دارند با هم، دقت فرمودید؟

پرسش: یعنی قضیه حالیه همیشه هست چون قطعا اخبار نیست،

آیت الله مددی: نه اصلا اگر بنای به، اصلا این را در لغت عربی به جای انشاء صیغه انشاء بکار بردند چون وضع نکردند، نکته

اساسیش این است، اگر وضع کردند خب لغات خاصی برایش قرار می دادند، چون وضع نکردند مجبور شدند وام بگیرند، قرض

بگیرند، چیز دیگه بردارند، آنی که ازش قرض گرفتند فعل ماضی بود، از او یک مقداری خفایش بیشتر باشد که قرینه می خواهد

ایبک است، این چون فعلش حدث دارد معنای حدوثی دارد این از یک جهت با انشاء می خورد اما مشکلش این است که چون جنبه استقبالی دارد، جنبه حالی دارد، این ها به وعد هم می خورد، حتما به ایقاع نمی خورد، این طور نیست که حتما، ایبک هذا الكتاب احتمالا وعده باشد

پرسش: تمییزش کمتر

آیت الله مددی: آهان

قرینه بیشتر می خواهد، سومی اگر بگوید أنا ایبک چون جمله اسمیه بهش اضافه شد این مشکل قرینه بیشتر می خواهد، چهارمی أنا بائع لك هذا، این هم خیلی قرینه می خواهد دیگه چون هر دو ثبوتی اند، هم خبر ثبوتی است که توضیح دادیم هم جمله اسمیه، پنجمی که خیلی ایشان اصرار دارند یعنی هذا الكتاب، آن وقت این یعنی هذا الكتاب طرف بگوید بعثک الكتاب، خوب دقت بکنید، مراد ما این باشد با یعنی ایجاب باشد نه قبول مقدم، که وقتی اگر آن گفت بعثک هذا الكتاب کانما یعنی لذا اسمش قبول مقدم است، قبول مقدم را در اصطلاح فقهی بهش می گویند استیجاب، یک ایجاب داریم که خودش ایجاد می کند، یک استیجاب داریم یعنی طلب ایجاب، طلب ایجاب همان قبول مقدم است، قبول مقدم را اصطلاحا بهش استیجاب می گویند، اگر گفت یعنی هذا الكتاب بالف تومان بحث سر این است که با یعنی، با یعنی ایجاب می شود یا نه و إلا اگر یعنی را مثلا قبول مقدم بگیریم یک حساب دارد، اصلا یعنی را فقط طلب بگیریم، اگر گفت بعثک هذا الكتاب بالف من باید بگویم قبلت، آن تازه ایجاب کرد من قبول کردم، پس سه تا احتمال در این مثال هست، یک اگر گفت یعنی بالف قال بعثک بالف، اولی ایجاب باشد بعثک قبول باشد به این صیغه، بعثک قبول است لکن به صیغه بعثک، دوم اولی استیجاب باشد قبول مقدم است لذا معلوم شد که این اشکالش خیلی بیشتر از بقیه است، استیجاب باشد اصلا ایجاب نباشد، آن بعثک ایجاب باشد

سه: این که اصلا یعنی طلب باشد، درخواست باشد، نه ایجاب باشد نه استیجاب باشد، آن که گفت بعثک شما بعد بگویید قبلت، قبلت را شما باید بعد بگویید که مرحوم نائینی عبارتی هم که از ایشان در آن زوجیها یا رسول الله، نائینی هم همین را می خواست بگوید،

مرحوم نائینی می خواست بگوید این طلب بود، پیغمبر فرمود زوجتکها بما معک من القرآن، بعد آن سهل ساعدی گفت قبلت یعنی در حقیقت آنی که از پیغمبر صادر شد آن ایجاب بود، این که از ایشان لذا اشکال یعنی که آقای حاج شیخ چند بار فرمودند این هم روضه اشکال یعنی، پس این اشکال یعنی اشکالش از آن ها بیشتر است.

حالا غیر از این که تحلیل خود افعّل، افعّل برای چیست حالا آن دیگه وقت ما را می گیرد دیگه از این بحث خارج نشویم. علی ای حال کیف ما کان به ذهن ما اصلا یعنی از همه آن ها اشکالش بیشتر است.

پرسش: الان خود بعث ماده صراحت ندارد و لکن از لحاظ هیئت مشترک است

آیت الله مددی: می دانم، وقتی که در مقام انشاء باشد صریح است دیگه، و لذا در عرف عربی یا فارسی این کتاب را فروختم، این کتاب را فروختم در مقام انشاء نکته ای که فعل ماضی را انتخاب کردند این است و إلا اگر لفظ خاصی برای انشاء بود همان را می آوردند چون لفظ خاص ندارند، آن وقت آنی که بیشتر مناسبت دارد آن وقت عرف آن را قبول بکند این می شود وعظ، این نکته فنی این است.

پرسش: انا بعثت قرینه نمی خواهد؟

آیت الله مددی: انا بعثت چون جمله اسمیه آورده، وقتی که انا آورد ما اگر باشیم و تحلیل لغوی این بعثت را ثابت می گذارد برای خودش، باید این جوری بگوییم، تا ثبوت آمد مشکل درست می کند.

پرسش: اگر مبنای مرحوم اصفهانی را بپذیریم که اعتبار امر نفسی باشد این بعثت خبر از آن اعتبار نفسانی می شود دیگه

آیت الله مددی: نه خب باید ماضی باشد

پرسش: خب بعثت دیگه

آیت الله مددی: نمی شود، باید الان باشد.

پرسش: خبر آن اعتباری است که در نفسش واقع شده

آیت الله مددی: مثلاً دو ساعت قبل، پنج ساعت قبل، ارزش ندارد آن

این هم راجع به این قسمت، این راجع به این بحث، ان شا الله دیگه فکر می کنم بس است، زیاد صحبت کردیم مال هیئات و این ها.
برویم بحث بعدی که مرحوم شیخ، مرحوم شیخ بحث ایجاب و قبول و اسمش را من گذاشتم هیئت تجمیعی که قبول باید بعد از انشاء باشد، آن وقت قبول هم چون به الفاظ مختلف است، آیا تفسیر قائل بشویم یا نه، مثل رضیت باشد، اشتریت باشد، قبلت باشد که ظاهر عبارت شیخ هم این است، البته آقای خوئی نوشتند این تفصیلی که مرحوم شیخ بین الفاظ قبول گفتند کسی نگفته، نه ظاهراً قدما هم دارند، علی ای حال قبل از ایشان، قدما یعنی قبل از ایشان، نه قدمای خیلی قدما. علی ای حال قبل از ایشان هم عده ای دارند که ان شا الله بعد متعرضش می شویم.

عرض کنم که طبق قاعده ای که ما داریم گفتم چون شیخ این بحث را خیلی طولانی نوشته نسبت به بحث های قبلی، ما برای این که ترتیب بحث حفظ بشود برای تقدم ایجاب بر قبول و خصوصیات که در ایجاب و قبول هست چون عقد اصلاً قوامش به ایجاب و قبول است، اصلاً ایجاب و قبول رکن اساسی عقد است لذا اول متعرض مسئله از آن فقه آزاد به قول ما، از آن بحث هایی که در دنیای حقوقی مطرح شده، نمی خواهم بگویم الان مطرح است چون کتاب خیلی قدیمی است، اصلاً بعضی از مواد قانونی ای که ایشان آورده مال سال ۱۹۰۲ است یعنی مال ۱۱۰ سال قبل، ۱۲۰ سال قب، غرض این مطالبی که ایشان نقل کرده بعضی هایش مواد قانونی بعضی ها خیلی قدیمی اند لذا الان بنده که می خواهم عرض بکنم فقط به عنوان آزاد، این بحث ایجاب و قبول و کیفیت ترتیب بین این ها و فاصله افتادن و فاصله نیفتادن، عرض کردم بحثی است که طبیعتاً در قوانین می آید و یک بحث عرفی است نه این که حالا بحث خصوص شرعی باشد، عرض کنم که من از این کتاب الوسیط مثل همیشه خودمان مطلب از این جلد اول الوسیط، ایشان فصلی را عنوان کردند المتعاقدان فی مجلس واحد، عنوانش این است که تقدم آنه لابد، البته این حالا چون مجلس واحدش را ما، من صدور ایجاب من ای من المتعاقدين يعقبه قبول مطابق له من المتعاقدين الآخر، فنتكلم در مسائل ثلاث یکی ایجاب و یکی قبول، یکی حالات خاصه در قبول، ایشان متعرض این می شود.

ایشان در اول متعرض یک مطلبی می شوند، یک عنوانی می شوند به عنوان مراحلی که ایجاب انجام می گیرد، مرحله اول را مفاوضات اسمش گذاشته، مفاوضات اصطلاحا همین بود که ما در عبارت نائینی خواندیم که خیلی مهم است این مقابله عبارت، مرحوم نائینی فرمود که این ها مقابله هستند، بیع نیستند، همین که زوجنی یا رسول الله گفت این مقاوله است، یا مثلا اشتری منک کذا که در آن روایت جاریه آبقه بود ایشان فرمود حمل بر مقاوله بشود نه حمل بر الفاظ ایجاب و قبول، حمل بر این عنوان یعنی تقاضا کرده که من می خواهم این کار را بکنم، بعد او می گوید بعت من بگویم اشتریت نه این که با اشتری منک با این واقع بشود، این اصطلاح مقاوله یعنی صحبت کردن چانه زدن، ما به زبان فارسی می گوئیم طرفین باهم این در لغت عربی ازش تعبیر به مفاوضات می کنند، مفاوضات و مقاولات یکی است، غرض هم اگر مرحوم نائینی تعبیر کرد این یک تعبیر نیست که خصوص ایشان فرموده، ایشان اصلا این مرحله را من یصدر به عنوان مفاوضات، آن وقت ایشان این طور می گوید من یصدر منه الايجاب لا يستقر به الراى فى العادة على أن یصدر ایجابا باتا إلا بعد مفاوضات، این، بعد البته ایشان در حاشیه می گوید بعضی چیز ها که خیلی واضح است مثلا بگوئیم پنیر بگیری این دیگه مفاوضات نمی خواهد، قیمتش واضح است، یا نان می خواهید بگیرید، در حاشیه اش یک توضیحی راجع به این مطلب داده پس مرحله اول به تعبیر ایشان مرحله مفاوضه است مثلا در باب نکاح، در باب روایت اسم سوم است یا مساومه، با سین و واو و میم، یکره آن یدخل على سوم اخیه، آن خطبه به معنای این که انسان تقاضای مثلا ازدواجی راجع به زنی اقدام بکند، آن را در لغت عربی خطبه می گویند، خطبه آن کلامی است که خوانده می شود، این خطبه هم مثل همین مساومه است، مثل همین مفاوضات است، آن جا هم مکروه است که انسان اگر کسی رفته برای خواستگاری از زنی خانمی مکروه است که انسان در او وارد بشود، یدخل على خطبة اخیه، این جا ما در بیع اسمش مفاوضات است، اسمش مساومات است، اسمش سوم است، سین و واو و میم، سوم به این معنا، سام یسوم، این سوم هم به اصطلاح در باب بیع است، آن وقت خوب دقت بکنید البته ایشان چون کتابش کتاب قانونی است خوب دقت بکنید، ایشان می گوید این مفاوضات تولید حق قانونی نمی کند، خوب دقت شد؟ کما این که خطبه هم تولید حق قانونی نمی کند، به این معنا که اگر شما رفتید با شخصی مشغول صحبت این خانه را بخرید یک کسی آمد و این

.....
خانه را حالا یا گران کرد یا ارزان کرد تمام شد، آیا شما می توانید شکایت به دادگاه بکنید یا نه؟ اگر تولید حق قانونی کرد بله، یا اقدام کردید برای خواستگاری خانمی کسی آمد با ایشان ازدواج کرد، ایشان حتی صحبت هم بود، حتی به قول امروزی ها انگشتی بردند برای خواستگاری به اصطلاح لکن این خانم با شخص دیگری می تواند ازدواج بکند یا نه؟ بله، نهایتش کراهت شرعی دارد، ببینید بحث قانونی و حق قانونی یک چیزی است، این که کراهت شرعی دارد یا حرمت این چون حواش هست که در این جا و القانون لا یُرتب فی الاصل علی هذه المفاوضات اثرا قانونیا، این مفاوضات هیچگونه اثر قانونی ندارد، فکل متفاوض، تفاوض در ال دو طرف، حرّ فی قطع المفاوضات فی الوقت الذی یُريد، این اقدامی که کرده این را قطع بکند، برود چیز دیگری بخرد آن هم برود به کس دیگری بفروشد، غرض تفاوض یا مقاوله به قول مرحوم آقای نائینی این منشا اثر نیست از نظر قانونی، چرا از نظر شرعی دخول در معامله شخص مومن، برادر مومن کراهت دارد

پرسش: اگر تعهد گرفته چطور؟ تعهد بدهند، مثل قولنامه ها که تعهد می دهند که فلان

آیت الله مددی: تا عقد نشود فائده ندارد.

بعد ایشان یک نکته دیگری مطرح می کند این شاید تولید حق بکند اگر فرض کردیم با شخصی اقدام کرده مشغول صحبت خانه و خریدن است، و فرض کردیم این آقا برای خریدن خانه یک خرجی هم کرده، به رفقاییش گفته بیایید نزدیک است من این خانه را بخرم، نزدیک است تمام بشود، یک دفعه آن طرف بیاید به یک کس دیگه بفروشد، ایشان دارد که:

ولا مسئولية علی من عدل بل هو لا یکلف اثبات أنه قد عدل لسبب جدی

حتی دلیل هم نمی خواهد بیاورد، می گوید نمی خواستم بفروشم، ببینید دقت بکنید نکات قانونی، یک: پیگرد قانونی ندارد، دو حتی اثبات هم لازم نیست بکند، بگوید من به یک جهتی به این نفروختم، می گوید من نفروختم، می خواهم به یکی دیگه بفروشم

لسبب جدی و لیست المفاوضات إلا عملا مادیا، یک عمل فیزیکی است به قول امروزی ما

لا یلزم احدا

و بعد وارد، آن وقت این جا می گوید علی أن العدول عن المفاوضات قد يرتب مسئوليتا على من قطعها إذا اقترن العدول بخطأ منه،
بله ممکن است یک اثری بگذارد اگر که اشتباهی شده

و لكن المسؤولية هنا، این پیگرد قانونی لیست مسئولیتا تعاقبیا، چون مفاوضات عقد نیست، یک پیگرد عقدی و قراردادی نیست، می
گوید من می خواستم این خانه را بخرم به رفقا گفتم شب دعوتشان کردم، شام مفصلی دادم تو هم یک جوری با من صحبت کردی که
نزدیک است تمام بشود، حالا برای من یک تکلیف سنگینی شد، دقت کردید؟ ایشان می گوید بله، لكن این به خاطر قرارداد نیست،
یک امر ثانوی است، خارجی است، مسئولية تعاقديتا مبنيتا على العدول، بل هي مسئولية تقصيرية، مبنية على الخطأ، می گوید من
حواسم نبود، نمی دانستم شما همچین کاری کردید، نان دادید، مهمانی کردید و لذا ایشان می گوید و المكلف باثبات الخطأ هو
الطرف الآخر الذي اصابه الضرر من العدول

فإذا اثبت مثلا أن من قطع المفاوضات لم يكن جادا

می گوید تو آمدی با من صحبت کردی من با تو صحبت کردم خیال کردم می خواهی خانه را به من بفروشی، حالا معلوم شد که
اصلا نمی خواستی، با من شوخی می کردی، خب این شوخی تو برای من گران شد، مهمان کردم، افراد را آوردم، ببینید این لم يكن
جادا این سر این مشکل

أو كان جادا و لكن لم يحذره ظاهرا باید باشد، يخطره مثلا، اخطار بهش نداد

بالعدول في الوقت المناسب و ابتني على ذلك أن فاتته صفقة رابحة، می گوید من پولم را آماده کردم یک کس دیگری می خواست
خانه بفروشد، آن خانه را نخریدم برای این که این را از تو بخرم، حالا آن خانه هم به فروش رفت

پرسش: یا اصلا خانه خودش را فروخته

آیت الله مددی: یا خانه خودش را فروخته

كان له الحق، ایشان می گوید این جا می تواند اما از باب قرارداد نیست، می گوید تو چرا جدی نبودی با من آمدی این کار را کردی، ایشان می گوید كان له الحق في المطالبة بتعويض
حالا این چون بحث قانونی است فعلا واردش نمی شویم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين